

جایگاه بستر تاریخی انتقال حدیث در پیدایش اطمینان به صدور از نگاه شیخ انصاری^۱

سعید مومیوند^۲

چکیده

فقیهان متقدم با تکیه بر مبنای حصول اطمینان و وثوق به صدور روایات در اعتبارسنجی و تکیه بر احادیث، با اطمینان به صدور روایت، آن را صحیح دانسته و به آن عمل می‌کردند. اما از آنجا که متأخران، فراین حصول اطمینان را ازدست‌رفته می‌دانستند، سبکی دیگر را بر اساس سنجش اعتبار راوی، برای اعتبارسنجی حدیث انتخاب کردند که به سبک «مکتب حله» شهرت یافت. از این رو تقسیمات چهارگانه حدیث که همان «صحیح»، «حسن»، «موثق» و «ضعیف» است، پدید آمد. این مقاله با بررسی چگونگی انتقال حدیث در نگاه شیخ انصاری، نشان می‌دهد که احادیث، با مدیریت آگاهانه امامان، با روشی اطمینانی به نسل‌های پسین منتقل شده است و نسبت به روایات راه‌یافته به مجامع

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳/۶/۴۰۳
ahmadnahavand۷۴@gmail.com

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۵/۶/۴۰۲
۲. طلبه سطوح عالی حوزه علمیه قم، ایران.

روایی، قراین حصول اطمینان وجود دارد و حصول اطمینان به صدور روایات در دوره‌های متأخر هم ممکن است و نیازی به تقسیمات چهارگانه حدیث نیست. **واژگان کلیدی:** انتقال حدیث، وثوق به صدور، سماع و قرائت، خبر واحد اطمینانی.

مقدمه

بحث حجیت خبر واحد، از بنیادی‌ترین مباحث علم اصول فقه است که تأثیری مستقیم در فرایند استنباط دارد. متقدمان قائل به حجیت خبر واحد اطمینانی بودند. بر این اساس، هر خبری که اطمینان به صدور آن حاصل شود، حجت است. اما متأخران بر این باورند که قراین حصول اطمینان به صدور روایات، در دوران کنونی از بین رفته است؛ از این رو حصول اطمینان ممکن نیست. با این حال، شیخ انصاری، خبر واحد اطمینانی را حجت دانسته و در اعتبارسنجی حدیث، همان روش متقدمان را دارد.

نگاشته پیش رو، درصدد پاسخ به این پرسش است که در دیدگاه شیخ، قراین حصول اطمینان در دسترس هستند یا از بین رفته‌اند؟ چنانچه قراین، از دست رفته دانسته شود باید گفت شیخ انسدادی است. ولی خواهد آمد که ایشان برای حل این چالش، به بررسی بستر انتقال حدیث پرداخته و با تبیین چگونگی این انتقال - با تکیه بر روش «سماع و قرائت»-، حصول اطمینان به صدور روایات را ممکن می‌داند. در واقع ایشان قراین حصول اطمینان را منحصر در قراین خارجی نمی‌داند؛ بلکه بر این باور است که با بررسی چگونگی انتقال حدیث، می‌توان به اطمینان رسید و دیگر نیازی به روش متأخران و تقسیمات چهارگانه حدیث نیست.

مباحث مطرح شده در این نوشتار، با مستند سازی و نظام‌مند کردن مباحث استاد محمدجواد تاکی ذیل فصل حجیت خبر واحد کتاب فرائد الاصول تنظیم شده است. این مباحث در سال تحصیلی ۱۴۰۱ و در حدود ۱۰ جلسه مطرح شد.

پیشینه

هرچند در برخی کتب تاریخ و احوال حدیث نظیر کتاب «اعتبارسنجی احادیث شیعه» از سید علیرضا حسینی شیرازی و «تاریخ حدیث شیعه» اثر سید محمدکاظم طباطبایی، به

پیش رو
مجله
اصول فقه اسلامی

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

اختصار و مبهم از جهت فرآیند، به چگونگی انتقال حدیث پرداخته شده است ولی بحث به خوبی واکاوی نشده است؛ از این رو نگاهی پیش رو، باهدف تبیین نسبتاً جامع بحث، به چگونگی فرآیند انتقال حدیث و مراحل شکل‌گیری جوامع حدیثی می‌پردازد تا درستی ادعای شیخ در امکان اطمینان به صدور، در دوره‌های متأخر ثابت شود.

مفهوم‌شناسی

قرائت و سماع: «قرائت» از ماده «قرء» و «سماع» از ماده «سمع» است. فیروزآبادی درباره ریشه «قرء» نوشته است: «قَرَأَهُ قَرَأً و قَرَأَهُ و قُرَأَهُ و قُرَأْنَا: تَلَاَهُ»^۱ نیز در الطراز الأول ذیل این ماده آمده است: «قَرَأَ كِتَابَ اللَّهِ قِرَاءَةً، و قُرَأْنَا: تَلَاَهُ و الصَّحِيفَةَ: نَطَقَ بِالمَكْتُوبِ فِيهَا»^۲ ابن سیده می‌گوید: «السَّمْعُ: حِسُّ الأُذُنِ. و قَالَ ثَعْلَبٌ: مَعْنَاهُ: خَلَا لَهُ، فَلَمْ يَشْتَغَلْ بغيرِهِ. و قد سَمِعَهُ سَمْعًا، و سَمِعًا و سَمَاعًا و سَمَاعَةً و سَمَاعِيَةً»^۳ و در معجم الوسيط آمده است: «سَمِعَ لفلان، أَوْ إِلَيْهِ، أَوْ إِلَى حَدِيثِهِ -؟ سَمِعًا، و سَمَاعًا: أَصغَى و أَنْصَتَ.»^۴ بنابراین قرائت در لغت به معنای خواندن، و سماع به معنی گوش دادن است.

«قرائت و سماع» نزد صاحبان آثار، مهم‌ترین و مطمئن‌ترین روش انتقال نگاشته‌های حدیثی به شمار می‌رود. در این روش اگر شاگرد بخواهد از کتابی که استاد خویش نگاشته است - یا در مرحله پیشین نزد استاد، قرائت و سماع کرده - روایت کند، باید از این کتاب رونویسی نموده، و سپس نسخه را نزد استاد ببرد تا وی از نسخه اصلی، بر شاگرد قرائت کند و شاگرد سماع کند؛ یا بالعکس. به این فرایند در اصطلاح، «تحمل و ادای حدیث» گفته می‌شود.^۵

موثوق الصدور: احمد بن فارس درباره ریشه «وثق» می‌گوید: «الواو و التاء و القاف كلمة تدلّ على عقد و إحكام... وثقتُ الشيء: أحكمتُهُ... الميثاق: العهد المحكم»^۶؛ و

۱. فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۱، ص ۳۰.

۲. مدنی، الطراز الأول و الكنز، ج ۱، ص ۱۶۱.

۳. ابن سیده، المحکم و المحيط الأعظم، ج ۱، ص ۵۱۱.

۴. مصطفی، المعجم الوسيط، ج ۱، ص ۴۴۹.

۵. عاملی، وثوق الأخبار، ج ۱، ص ۴۳۱.

۶. ابن فارس، معجم مقایس اللغة، ذیل ریشه «وثق».

خلیل بن احمد در بیان معنای «وثیق»، آورده است: «الوثیق: المحکم». ^۱ علامه مصطفوی در جمع‌بندی، معنای اصلی این ماده را «اطمینان در حکم کردن» می‌داند. ^۲ در اصطلاح، اگر اطمینان به صدور روایتی از امام معصوم پیدا شود، آن روایت را «موثوق الصدور» گویند. ^۳

طریق: در معنای لغوی طریق آمده است: «الطَّرِيقُ: المطروق، و الممرّ الواسع الممتدّ أوسع من الشارع» ^۴ و شرتونی در اقرب الموارد نوشته است: «الطَّرِيقُ: السبیل لَانَّ المارّة تطرفها بارجلها و تطأها». ^۵ بنابراین «طریق» در لغت به معنی مسیر و راه است. در اصطلاح، از جمله تعابیری که متقدمان در نقل و انتقال منابع و احادیث به کار می‌برند، واژه طریق است که با توجه به کاربرد و معنای لغوی آن، مسیری برای رسیدن به منابع است. ^۶

۱. روش شیخ انصاری در اعتبارسنجی حدیث

در این بخش، نخست، دیدگاه متقدمان و متأخران درباره حجیت خبر واحد مطرح، و سپس به دیدگاه شیخ اعظم، پرداخته خواهد شد.

الف) اختلاف متقدمان و متأخران در اعتبارسنجی احادیث

رویکرد متقدمان و متأخران در ارزیابی روایت و ملاک‌ها و معیارهای اعتبارسنجی، متفاوت است. متقدمان خبری را صحیح می‌دانستند که با قرآینی همراه است که موجب اطمینان به صدور آن روایت می‌شود؛ اما به باور متأخران این قرآین برای متقدمان وجود داشته، ولی به تدریج از بین رفته است. از این رو در اعتبارسنجی به سمت محوریت راوی رفته‌اند. از آنجاکه متأخران، بیشتر قرآین اطمینان‌زا را خارج از حیطه متن و سند می‌دانند، از بین رفتنشان را طبیعی تلقی کرده‌اند.

۱. فراهیدی، کتاب العین، ذیل ریشه «وثق».

۲. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ذیل ریشه «وثق».

۳. عاملی، مشرق الشمسین، ص ۲۴.

۴. یعقوب، المعجم المفصل فی الجموع، ص ۲۸۶.

۵. شرتونی، أقرب الموارد، ج ۳، ص ۳۷۰.

۶. نجاشی، الفهرست، ص ۳.

شیخ بهایی درباره چرایی این اختلاف سبک می‌گوید: «متأخران حدیث معتبر را به سه نوع صحیح و حسن و موثق تقسیم کرده‌اند؛ ولی این تقسیم بین متقدمان معروف نبوده است؛ بلکه آنها به هر حدیثی که قابل اعتماد بوده و اطمینان به صدورش داشتند، صحیح می‌گفتند. اما فاصله زمانی بین متأخران و متقدمان، موجب شد تا قراین ایجاد اطمینان به صدور، به تدریج از دست رفته و متأخران ناچار شدند روش دیگری در اعتبارسنجی حدیث در پیش بگیرند.»^۱ مامقانی نیز این رویکرد را توضیح داده است.^۲

ب) دیدگاه شیخ انصاری در حجیت خبر واحد

شیخ، حصول اطمینان را مبنای حجیت خبر واحد می‌داند و دلالت هیچ‌یک از ادله را بر حجیت خبر واحد ظنی نمی‌پذیرد. به باور شیخ، اگر دلالت آیات بر حجیت خبر واحد پذیرفته شود، فقط حجیت خبر عادل واقعی را که اطمینان‌زا است، ثابت می‌کند؛ نه بیشتر. شیخ دلیل سنت را هم مثبت حجیت خبر واحد ظنی نمی‌داند؛ از این رو قدر متیقن‌گیری کرده و می‌گوید: «قدر متیقن از دلیل سنت، حجیت خبر ثقه‌ای است که احتمال کذب آن ضعیف است.»^۳

همچنین در جمع‌بندی بحث حجیت خبر واحد تصریح می‌کند که ادله، فقط حجیت اخبار اطمینانی را ثابت می‌کند و به نظر متقدمان که احادیث را فقط دو دسته صحیح و ضعیف می‌دانند، نزدیک می‌شود.^۴

پیشینه
تاریخی
انتقال
حدیث
در
پیدایش
اطمینان
به
صدور
از
نگاه
شیخ
انصاری

بازگام
بستر
تاریخی
انتقال
حدیث
در
پیدایش
اطمینان
به
صدور
از
نگاه
شیخ
انصاری

۱. عاملی، مشرق الشمسین، ص ۲۴.

۲. مامقانی، مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳. انصاری، فرائد الأصول، ج ۱، ص ۳۰۹: «قد ادعی فی الوسائل تواتر الأخبار بالعمل بخبر الثقة إلا أن القدر المتیقن منها هو خبر الثقة الذي يضعف فيه احتمال الكذب علی وجه لا یعتنی به العقلاء و یقبحون التوقف فيه لأجل ذلك الاحتمال؛ كما دل علیه ألفاظ الثقة و المأمون و الصادق و غيرها الواردة فی الأخبار المتقدمة و هی أيضا منصرف إطلاق غيرها».

۴. همان، ص ۳۶۶: «هذا تمام الكلام فی الأدلة التي أقاموها علی حجیة الخبر و قد علمت دلالة بعضها و عدم دلالة البعض الآخر. و الإنصاف أن الدال منها لم يدل إلا علی وجوب العمل بما یفید الوثوق و الاطمینان بمؤداه و هو الذي فسر به الصحیح فی مصطلح القدماء و المعیار فيه أن يكون احتمال مخالفته للواقع بعيدا بحيث لا یعتنی به العقلاء و لا يكون عندهم موجبا للتحریر و التردد الذي لا ینافی حصول مسمى الرجحان كما نشاهد فی الظنون الحاصلة بعد التروی فی شکوک الصلاة فافهم».

با روشن شدن روش شیخ در اعتبارسنجی احادیث، این پرسش مطرح می‌شود که آیا اساساً تحصیل اطمینان ممکن است یا نه؟ مگر نه اینکه به خاطر از بین رفتن قراین اطمینان‌زا، متأخران به ناچار وارد سبک جدیدی در اعتبارسنجی احادیث شدند و دوگانه متقدمان و متأخران در اعتبارسنجی پدید آمد؟ اگر ادعای از بین رفتن قراین درست باشد، بی‌شک شیخ باید قائل به انسداد باشد و نظریه انسدادی بودن وی تقویت می‌شود. اما شیخ برای حل این چالش، به بررسی بستر انتقال حدیث می‌پردازد و تحصیل اطمینان را ممکن می‌داند.

شیخ انصاری قراین اطمینان‌زا را تنها در خارج متن و سند نمی‌بیند؛ بلکه معتقد است با در نظر گرفتن چگونگی انتقال حدیث، می‌توان به صدور اکثر روایات مجامع روایی اطمینان پیدا کرد.^۱ شیخ تصریح می‌کند: «علم اجمالی به صدور اکثر روایات یا کثیری از آنها وجود دارد و این بدیهی است.»^۲

۲. بستر تاریخی انتقال حدیث

در این بخش که هدف اصلی این نوشتار است، با بررسی چگونگی انتقال حدیث، درستی باور شیخ اعظم در انتقال اطمینانی روایات روشن می‌شود. به جهت صحیح بودن روایات مذکور، از بررسی سندی، صرف نظر شده است.

الف) مدیریت ائمه در انتقال اطمینانی حدیث

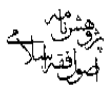
پس از واقعه دهشتناک کربلا، جامعه اسلامی به جامعه‌ای بحران‌زده و دور از آموزه‌های پیامبر تبدیل شده بود. بنی‌امیه تمام هویت اسلامی جامعه را نابود کرده بودند و وضع جامعه به شدت نابسامان شده بود. در چنین شرایطی، امام سجاد علیه السلام تلاش می‌کردند تا جامعه

۱. همان، ص ۳۵۱: «لا شك للمتبع في أحوال الرواة المذكورة في تراجمهم في كون أكثر الأخبار بل جليها إلا ما شذو و ندر صادرة عن الأئمة عليهم السلام و هذا يظهر بعد التأمل في كيفية ورودها إلينا و كيفية اهتمام أرباب الكتب من المشايخ الثلاثة و من تقدمهم في تنقيح ما أودعوه في كتبهم و عدم الاكتفاء بأخذ الرواية من كتاب و إيداعها في تصانيفهم حذرا من كون ذلك الكتاب مدسوسا فيه من بعض الكذابين».

۲. انصاری، فرائد الأصول، ج ۱، ص ۳۵۶: «... لا ينافي ذلك ما نحن بصدد من دعوى العلم الإجمالي بصدور أكثرها أو كثير منها بل هذه دعوى بدیهية».

ایمانی کوچکی بسازند و آرام آرام آن را به مسیر صحیح برگردانند. ایشان با تشکیل حلقه‌هایی از شاگردان، معارف دین را به ایشان آموزش می‌دادند. از جمله شاگردان امام سجاد علیه السلام که امام صادق و امام کاظم علیهما السلام آنها را معرفی کرده‌اند، می‌توان به «سعید بن مسیب»، «قاسم بن محمد بن ابی بکر»، «ابو خالد کابلی» و «ابوحمزہ ثمالی» اشاره کرد. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «سعید بن مسیب و قاسم بن محمد بن ابی بکر و ابو خالد کابلی از موثقان اصحاب علی بن الحسین علیهما السلام بودند.»^۱

اما با چشم‌پوشی از شاگردان ویژه حضرت، در این دوران، شیعیان در فقر فرهنگی به سر می‌بردند و حتی به مسائل حلال و حرام خود نیز آگاه نبودند. این وضعیت، امام باقر علیه السلام را با چالش‌های مختلفی روبرو می‌کرد. امام صادق علیه السلام درباره شرایط بحرانی آغاز امامت امام باقر علیه السلام می‌گوید: «... شیعیان پیش از ابو جعفر مناسک حج و حلال و حرام خود را نمی‌دانستند. چون ابو جعفر آمد، درب علم را گشود و مناسک حج و حلال و حرام مردم را بیان فرمود؛ تا آنجا که مردمی که شیعه به آنها محتاج بودند، خود محتاج شیعه گشتند.»^۲ این تغییر اساسی، نیازمند مدیریت عمیق فرهنگی و نظام‌سازی کلان بود که توسط صادقین علیهما السلام صورت‌گرفت که بررسی خواهد شد و در ضمن، از سامانه انتقال حدیث نیز سخن به میان خواهد آمد.



مرحله نخست؛ ارزش‌گزاردن به دانش و دانشمندان و ترغیب به آموختن کلینی در کافی، بابی را به عنوان «فضل العلم» گشوده است که نشان از اهتمام حضرات معصومان به دانش آموختن دارد.^۳

برای نمونه به چند روایت اشاره می‌شود:

۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «طلب علم بر هر مسلمانی واجب است؛ همانا خدا طالبان علم را دوست دارد.»^۴

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۷۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۳۰.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۰.

۲) امام باقر علیه السلام فرمودند: «در طلب علم شتاب کنید. قسم به کسی که جانم دست اوست، یک حدیث درباره حلال و حرام که از فرد راست‌گویی گرفته شود، بهتر است از دنیا و هر آنچه در آن از طلا و نقره است.»^۱

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که در راهی رود که در آن دانشی جوید، خدا او را به راهی سوی بهشت برد. همانا، فرشتگان با خرسندی بال‌های خویش در راه دانشجو فرو نهند و اهل زمین و آسمان تا برسد به ماهیان دریا برای دانشجو آمرزش طلبند. برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه شب چهارده است بر ستارگان دیگر و علما وارث پیامبرانند؛ زیرا پیامبران پول طلا و نقره به جای نگذارند؛ بلکه دانش به جای گذارند. هرکس از دانش ایشان برگیرد، بهره فراوانی گرفته است.»^۲

مرحله دوم؛ معرفی منابع صحیح دانش و پیدایش روایان

در گام بعدی این پرسش به ذهن می‌رسد که منبع درست دانش چیست؟ در اثر تبلیغات سوء علیه اهل بیت عصمت، مردم ایشان را مرجع علمی نمی‌دانستند؛ از این رو از حسنین علیهم السلام پرسش‌های شرعی نمی‌پرسیدند و شأن علمی اهل بیت، مجهول بود. بنابراین صادقین علیهم السلام به بازسازی مرجعیت علمی اهل بیت در باور مردم پرداختند و با ترغیب به دریافت علم از اهل بیت که معدن وحی‌اند، دریافت از منبع صحیح علوم را پایه‌گذاری کردند. این مهم در چارچوب برخی روایات دیده می‌شود؛ از جمله:

۱) امام باقر علیه السلام فرمودند: «مردم رطوبت را می‌مکند و رودخانه بزرگ را رها می‌کنند. عرض شد: نهر بزرگ چیست؟ فرمودند: رسول خداست و دانشی که خدا به او عطا فرموده است. همانا خدای عزوجل سنت‌های تمام پیغمبران را از آدم تا برسد به خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای او گرد آورد. عرض شد آن سنت‌ها چه بود؟ فرمودند: همه علم پیغمبران؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام تحویل داد. مردی عرض کرد: ای پسر پیغمبر! امیرالمؤمنین علیه السلام اعلم است یا بعضی از پیغمبران؟ امام باقر علیه السلام

پیش از این
مجلس
اصول فقه اسلامی

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴.

فرمودند: گوش دهید این مرد چه می‌گوید؟! همانا خدا گوش‌های هرکه را خواهد باز می‌کند. من به او می‌گویم: خدا دانش تمام پیغمبران را برای محمد ﷺ جمع کرد و آن حضرت همه را به امیرالمؤمنین ﷺ تحویل داد، باز او از من می‌پرسد که علی اعلم است یا بعضی از پیغمبران؟!^۱

امام باقر ﷺ در این روایت از پیامبر و دانش ایشان به‌عنوان رودی بزرگ تعبیر می‌کند که دانش ایشان به امیرالمؤمنین ﷺ و اهل بیت ﷺ منتقل شده است.

۲) در روایتی دیگر، امام باقر ﷺ به سلمة بن کهیل می‌فرماید: «اگر به شرق و غرب بروید به دانش درستی نمی‌رسید مگر آنچه که از جانب ما اهل بیت است.»^۲ پس از نهادینه‌شدن این دو گام، دانش پژوهان از شهرهای مختلف برای علم‌آموزی به مدینه و کوفه که محل اقامت ائمه و شاگردانشان بود مسافرت کردند. اهل بیت نیز تمام تلاششان را برای تربیت شاگردان و دانش‌پژوهان به کار بردند و آنها را با معارف آشنا کردند تا آنها نیز این معارف را میان مردم بگسترانند.

روایتی از امام صادق ﷺ، این تلاش را به‌خوبی بیان می‌کند: «چون وفات پدرم نزدیک شد، فرمودند: ای جعفر! خیرخواهی اصحابم را به تو سفارش می‌کنم. گفتم: قربانت گردم! به خدا آنها را به مقامی از علم رسانم که هر مردی از آنها در هر شهری که باشد، نیازمند پرسش از هیچ‌کس نباشد.»^۳

با تدبیر صادقین ﷺ شاگردان بسیاری تربیت شدند که در دریافت و نشر آموزه‌های دینی از هیچ تلاشی فروگذار نکردند و همچون سدی محکم در برابر تمام انحرافات و ناراستی‌ها ایستادند و چون ستارگانی در آسمان علم و فقاہت درخشیدند. اینان به چنان جایگاهی رسیدند که حضرت صادق ﷺ در توصیف تعدادی از ایشان فرمودند: «آنها ستارگان شیعیان من هستند؛ چه زنده باشند چه مرده؛ و آنان بودند که یاد پدرم را زنده نگه داشتند.»^۴

۱. همان، ص ۲۲۲.

۲. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۰.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۰۶.

۴. کشی، رجال، ج ۱، ص ۳۴۹.

مرحله سوم؛ اصرار بر کتابت حدیث

پس از آنکه فقیهان و شاگردان بسیاری مانند محمد بن مسلم و زراره تربیت شدند و احادیث فراوانی از اهل بیت فراگرفتند، امامان معصوم برای جلوگیری از نابودی و از بین رفتن و یا وقوع جعل و دست کاری، دستور به کتابت حدیث دادند. روشن است که کتابت، بهترین روش برای حفظ احادیث بوده است. با بررسی تاریخ، می توان دریافت که این انتقال، با مدیریت هدفمند اهل بیت اتفاق افتاده است و ایشان آگاهانه دستور به کتابت حدیث داده اند. برای نمونه در برخی احادیث دستور به نوشتن حدیث وارد شده است:

۱) امام صادق علیه السلام فرمودند: «دل، به نوشته اطمینان پیدا می کند.»^۱

۲) و فرمودند: «احادیث را بنویسید؛ زیرا تا ننویسید حفظ نمی کنید.»^۲

۳) و به مفضل فرمودند: «بنویس و علمت را در میان دوستان منتشر ساز و چون مرگت رسید آنها را به پسرانت میراث ده؛ زیرا برای مردم زمان فتنه و آشوب می رسد که آن هنگام جز با کتاب انس نگیرند.»^۳

این دستورات و توصیه ها موجب شد که اصحاب به نگارش حدیث اقدام کنند و به آن اهتمام داشته باشند. همچنین گزارشاتی از اهمیت دادن امامان به کتابت وجود دارد. برای نمونه، علی بن اسباط گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام درباره گنجی که خدای عزوجل می فرماید: «و زیرش گنجی برای آنها بود.» فرمودند: «در آنجا بود: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، در شگفتم از کسی که یقین به مرگ دارد، چگونه می خندد؟ و در شگفتم از کسی که یقین به تقدیر دارد، چگونه اندوهگین می شود؟ و در شگفتم از کسی که دنیا و دگرگونی هایش را نسبت به اهلش دیده است، چگونه به آن اعتماد می کند؟ و سزاوار است کسی که خدا را با عقل شناخته، خدا را در قضاء و قدرش متهم نسازد و در روزی رسانیدنش او را به کندی نسبت ندهد. عرض کردم: قربانت گردم، می خواهم این را بنویسم. به خدا که خود حضرت دست برد تا دوات را پیش من گذارد. من دستش را

پیش از آنکه
فراوانی از اهل بیت
فراگرفتند

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲.

۲. همان.

۳. همان

گرفتم و بوسیدم، و دوات را برداشتم و نوشتم.»^۱

شیخ حر عاملی پس از نقل این روایت می‌نویسد: «مثل این حدیث بسیار است که روایان در مجالس ائمه به امر ایشان احادیث را کتابت می‌کردند و چه بسا امام با خط خودشان مکتوب می‌کردند.»^۲

توصیه‌های امامان، نتایج خوبی داشت و بسیاری از اصحاب به نگاشتن حدیث روی آوردند و در زمان کوتاهی، کتاب‌ها و نگاشته‌های فراوانی از اصحاب تولید شد. نهادینه شدن فرهنگ کتابت حدیث، اعتبار و اعتماد به احادیث را بیشتر کرد.

مرحله چهارم؛ ترغیب به نشر حداکثری روایات

پس از شکل‌گیری نگاشته‌های حدیثی، نوبت به انتشار این نوشته‌ها در میان مردم رسید. در این بخش نیز روایات بسیاری از ائمه در تشویق و ترغیب به نشر حدیث وارد شده است. از جمله:

امام باقر علیه السلام فرمودند: «زکات علم این است که آن را بر بندگان خدا بیاموزی.»^۳

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در کتاب علی علیه السلام خواندم که خداوند از نادان‌ها پیمانی برای طلب علم نمی‌گیرد تا آنکه از علما پیمان گیرد که به نادانان علم آموزند؛ زیرا علم بر جهل مقدم است.»^۴

مرحله پنجم؛ آموزش چگونگی انتقال حدیث

گام نهایی، انتقال احادیث به سایر شهرها و نسل‌های پسین بود. طبیعی است که هم خود صاحبان نگاشته‌های حدیثی و هم امامان، دغدغه انتقال مطمئن حدیث را با کمترین ضریب خطا و جعل داشته‌اند؛ لذا اهل بیت عصمت و طهارت سامانه‌ای را برای انتقال حدیث تعبیه کردند که در آن، احادیث به شکلی اطمینان‌آور منتقل شود و برای انتقال حدیث، ضوابطی تعریف کردند.

۱. همان، ج ۲، ص ۵۹.

۲. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۸۳.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۱.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۱.

ب) سامانه انتقال حدیث

اصحاب امامان برای محفوظ ماندن نگاهشته‌های حدیثی، خود از هرگونه وقوع جعل و دس در آنها از روش‌هایی استفاده کردند که نه تنها باعث محفوظ ماندن هرچه بیشتر از جعل و دس می‌شد، بلکه خطاهای انسانی ناشی از سهو و خطا را نیز به میزان قابل توجهی کاهش می‌داد. مهم‌ترین روشی که اصحاب برای انتقال مطمئن نگاهشته‌های حدیثی در پیش گرفتند، روش سماع و قرائت بود. در این روش اگر شاگرد بخواهد از کتابی که استاد خویش نگاهشته است روایت کند، باید از این کتاب رونویسی و استتساخ کند؛ سپس نسخه‌اش را نزد استاد برده و استاد از نسخه اصلی بر او قرائت کند و شاگرد سماع کند یا برعکس؛ و پس از گذراندن این فرایند، شاگرد می‌تواند روایت کند. پس صاحبان نگاهشته‌ها، برای انتقال کتاب‌های خود، آنها را در سامانه سماع و قرائت قرار می‌دادند و به همین روش، کتاب‌ها به نسل‌های پسین منتقل می‌شد.^۱

به‌عنوان مثال، نجاشی درباره مسیر انتقال کتاب «حریز» از قرن دوم تا قرن پنجم می‌گوید: «فأما الكبير فقرأناه على القاضي أبي الحسين محمد بن عثمان قال: قرأته على أبي القاسم جعفر بن محمد بن عبيد الله الموسوي قال: قرأت على مؤدبي أبي العباس عبيد الله بن أحمد بن نهيك، قال: قرأت على ابن أبي عمير قال: قرأت على حماد بن عيسى، قال: قرأت على حريز».^۲

چنان‌که مشاهده می‌شود، این کتاب در تمام مراحل به روش قرائت منتقل شده است. در همین مثال، اگر حریز در مرحله نخست، کتاب خویش را با همان روش به چند نفر منتقل کرده باشد، باید چند نسخه از کتاب حریز در نخستین مرحله تولید شده باشد؛ و به همین شکل، تعداد نسخه‌های تولیدی در هر مرحله بیشتر می‌شود. پس تعدد نسخه یکی از پیامدهای طبیعی سماع و قرائت است که در اعتبارسازی و اطمینان به صدور برای کسانی که دسترسی به نسخ داشته‌اند مؤثر بوده است.

پس از آنکه نگاهشته‌های حدیثی در فرایند سماع و قرائت قرار گرفت و نسل به نسل منتقل

۱. مفید، تاریخ حدیث مکتوب شیعه، ص ۱۰۸.

۲. نجاشی، رجال، ص ۱۴۴.

شد، مفهومی به نام «طریق» که به آن «سند» هم می‌گویند شکل گرفت. در واقع، «طریق» مسیر انسانی دستیابی به نگاشته‌های پیشین است.

اگر انتقال در مرحله نخست به چند نفر انجام شده باشد، و همین‌طور در مراحل بعد هم به چند نفر منتقل شده باشد، مفهومی به نام «تعدد طریق» شکل می‌گیرد. تعدد طریق به یک کتاب، باعث مشهور شدن آن می‌شود.

نمونه دیگر، کتاب حلبی است که از میان اصحاب، موفق به تصنیف یک کتاب حدیثی شد و پس از عرضه آن به امام صادق علیه السلام، آن را در سامانه سماع و قرائت قرار داد و در مرحله نخست، به حماد بن عثمان منتقل کرد و حماد هم آن را به ابن ابی عمیر انتقال داد.

اگر حلبی کتاب خود را در نخستین مرحله به چند نفر منتقل کرده باشد، و در مرحله دوم هم به چند نفر منتقل شده باشد و...، طریق، و به تبع آن نسخه‌های متعددی از کتاب حلبی پدید می‌آید. چنان‌که نجاشی به این حقیقت اشاره می‌کند و می‌گوید: «این کتاب را جماعتی از اصحاب از عبیدالله نقل کرده‌اند و طرق به آن بسیار است.»^۱

با بررسی گزارش‌های تاریخی روشن می‌شود که این روش در میان اصحاب نهاده شده و اگر کسی از این روش تخطی می‌کرد، روایات او را نقل نمی‌کردند. گزارشاتی از این رویکرد، چه در دوران حضور و چه در دوران غیبت، ثبت شده است:

یکم. پایبندی در دوران حضور

یکی از مهم‌ترین شواهد پایبندی اصحاب به روش سماع و قرائت، روایت عبدالله بن سنان است که به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: «مردم می‌آیند تا حدیث شما را از من بشنوند. چون مقداری از احادیث کتابم را برایشان می‌خوانم کسل می‌شوم و نمی‌توانم ادامه دهم. حضرت فرمودند: حدیثی از آغاز کتاب، و حدیثی از وسطش، و حدیثی از آخرش برای آنها بخوان.»^۲

چنان‌که از این روایت برمی‌آید، عبدالله بن سنان دارای متن مکتوب بلندی بوده، که

۱. همان، ص ۲۳۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲.

قرائت آن بر همه شاگردان با توجه به درخواست آنها، سخت و طاقت فرسا بوده است. از طرفی این فرایند قرائت و سماع حتماً باید رعایت می‌شده و از این رو عبدالله خدمت امام می‌رسد و حضرت چارچوب جدیدی از روش سماع و قرائت را به عبدالله سفارش می‌کند و می‌فرماید لازم نیست که همه احادیث را بر شاگردان قرائت کنی؛ بلکه از آغاز و پایان و میان متن خود، احادیثی را قرائت کن و با نگاشته‌های شاگردان تطبیق بده. این روایت به خوبی نشان می‌دهد که اصحاب کاملاً به روش سماع و قرائت پایبند بوده‌اند.^۱

شاهد دیگر بر پایبندی اصحاب به روش سماع و قرائت، اعتراف «علی بن حسن بن فضال» است که می‌گوید هیچ‌گاه بدون واسطه از پدرش روایت نقل نمی‌کند؛ به‌خاطر اینکه هنگام مقابله احادیث و سماع و قرائت، کم‌سن‌وسال بوده است و ممکن است احادیث را به‌درستی متوجه نشده باشد.

نجاشی هنگام یادکرد علی بن حسن بن فضال می‌گوید: «او از پدرش نقل نمی‌کند و می‌گوید زمان مقابله احادیث خردسال بودم و روایات را نمی‌فهمیدم و روایت آنها از پدرم را بر خود جایز نمی‌دانستم.»^۲

نمونه دیگر از نهادینه شدن روش سماع و قرائت در میان اصحاب، رفتار «حسن بن علی و شاء» با «احمد بن محمد بن عیسی» است. این رفتار و ملاقات را نجاشی چنین گزارش می‌کند: «احمد می‌گوید: برای فراگیری حدیث، به کوفه رفتم و حسن بن علی و شاء را در آنجا دیدم. از وی درخواست کردم کتاب علاء بن رزین و ابان بن عثمان را برایم بیاورد و برایم آورد. به او گفتم دوست دارم اجازه روایت آن دو را به من بدهی. علی بن و شاء گفت: رحمت خدا بر تو! چرا عجله می‌کنی؟ برو کتاب‌ها را بنویس سپس برایم بخوان.»^۳

طبق این گزارش، احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن علی و شاء می‌خواهد که برای کوتاه کردن فرایند انتقال، روش سماع و قرائت انجام نشود؛ ولی ضمن مذمت عجله، با این درخواست موافقت نمی‌شود.

پیشینه روش سماع و قرائت

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱. حسینی شیرازی، اعتبارسنجی احادیث شیعه، ص ۲۹۷.

۲. نجاشی، رجال، ص ۲۵۸.

۳. همان، ص ۳۹.

دوم. پایبندی در دوران غیبت

سنت سماع و قرائت به صورت گسترده‌ای به نسل‌های پسین منتقل شد. سرتاسر دو فهرست نجاشی و طوسی آکنده از شواهدی است که پایبندی محدثان را در عصر غیبت به روش سماع و قرائت نشان می‌دهد. برای نمونه:

۱) نجاشی در یادکرد «محمد بن مسعود عیاشی» می‌نویسد: «ابونضر تمام اموالی را که ارزش آن سیصد هزار دینار بود و از پدرش به او ارث رسیده بود، در راه علم و حدیث صرف کرد. خانه‌اش مانند مسجد شده بود و آن مملو از قاری، نسخه‌بردار و کسانی بود که مقابله حدیث می‌کردند.»^۱

۲) شیخ صدوق در مقدمه «کتاب من لایحضره الفقیه» از شخصی به نام «ابوعبدالله محمد بن حسن بن اسحاق» معروف به «نعمه» که در ایلاق بلخ با وی دیدار کرده، یاد می‌کند. طبق این گزارش، نعمه بسیاری از کتب همراه شیخ را استنساخ کرده و همه را از صدوق سماع کرده است.^۲

۳. مصونیت از جعل و دس

گفته شد که حدیث امامیه در بستری مطمئن به نسل‌های پسین منتقل شده و نمی‌تواند جعل و دس گسترده‌ای صورت گرفته باشد؛ چراکه واضعان برای جعل و دس یا باید نسخه‌های اصلی مؤلفان را دست‌کاری کنند که این فرض بعید به نظر می‌رسد؛ چون با توجه به روشی که در انتقال حدیث حاکم بوده، احتمال اینکه مؤلف دست‌کاری کتاب خویش را متوجه نشود، بسیار کم است. و یا نسخه‌های رونویسی خودشان را تحریف کنند که در این صورت هم اگر بخواهند آن نسخه‌ها را به فرهیختگان عرضه کنند، به دلیل عدم مطابقت با نسخه‌های بی‌تحریف، شناسایی می‌شدند؛ و اگر می‌خواستند نسخه‌های دستکاری شده خود را به عوام عرضه کنند و حتی اگر بپذیریم که عوام را به سمت خود برده‌اند و موفق شده‌اند، بازهم خللی در منابع حدیثی ایجاد نخواهد شد.

۱. همان، ص ۳۵۱.

۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲.

۴. شکل‌گیری مجامع روایی بر پایه منابع مکتوب

با توجه به داده‌های تاریخی، به‌طور قطع می‌توان گفت جوامع حدیثی، مثل «الکافی»، «کتاب من لایحضره الفقیه» و «تهذیب الأحکام» برگرفته از منابع مکتوب پیش از خود هستند. مؤلفان جوامع روایی، خود بر محوریت منابع مکتوب پیشین در تألیف کتاب‌هایشان تصریح کرده‌اند. شیخ طوسی در مقدمه خود بر مشیحه تهذیب می‌نویسد: «در آوردن اخبار، به ذکر اسم مصنف کتاب‌ها یا اصولی که روایت را از آنها دریافت کردم، بسنده کردم.»^۱ شیخ صدوق نیز در مقدمه کتاب خود تصریح کرده است: «هر آنچه در این کتاب است، استخراج شده از کتاب‌های مشهور است.»^۲

با توجه به این مسائل می‌توان گفت بیشتر روایات مجامع روایی به‌صورت اطمینانی به این کتب راه یافته و از امامان صادر شده است و با توجه به بستر انتقال حدیث اطمینان به صدور آنها به دست می‌آید.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

شیخ انصاری در اعتبارسنجی احادیث، قائل به وثوق به صدور می‌شود و همانند متقدمان، خبری را که اطمینان به صدور آن وجود دارد، حجت می‌داند؛ در نتیجه، روش متأخران در اعتبارسنجی که راوی محور است را قبول نمی‌کند و تقسیمات چهارگانه حدیث را نمی‌پذیرد. چالش پیش روی شیخ، ازدست‌رفتن قراین حصول اطمینان است که بررسی‌های انجام شده در این نگاه‌شسته روشن ساخت ایشان برای حل این چالش از بستر تاریخی انتقال حدیث بهره برده و به این نتیجه رسیده است که ائمه معصومین با مدیریت آگاهانه برای انتقال اطمینانی حدیث، سامانه‌ای به نام روش سماع و قرائت را در نظر گرفته‌اند و با نهادینه کردن آن در بین اصحاب، موفق شده‌اند احادیث را در بستری اطمینان‌زا، به شهرهای مختلف و نسل‌های بعد منتقل کنند. در نتیجه احادیث کتب اربعه با روشی اطمینانی به این کتب راه یافته‌اند و اطمینان به صدور آن وجود دارد.

پیشینه روش اطمینان

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ص ۴۶.

۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳.

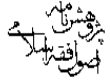
منابع و مأخذ

۱. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۱، ۱۴۲۱ق.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ۱۴۲۲ق.
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الأصول، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ج ۹، ۱۴۲۸ق.
۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامیة، ج ۲، ۱۳۷۱ق.
۵. بهاء الدین عاملی، محمد بن حسین، مشرق الشمسین و اکثر السعادتین، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة، ج ۲، ۱۴۱۴ق.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحیاء التراث، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۷. حسینی شیرازی، علیرضا، اعتبار سنجی احادیث شیعه، تهران: سمت، ج ۱، ۱۳۹۷ش.
۸. شرتونی، سعید، أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر، ج ۱، ۱۳۷۴ق.
۹. صدوق، محمد ابن علی، عیون اخبار الرضا، تهران: جهان، ج ۱، ۱۳۷۸ق.
۱۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۳ق.
۱۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ج ۲، ۱۴۰۴ق.
۱۲. طوسی، محمد بن جعفر، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحیاء التراث، ج ۱، ۱۴۰۴ق.
۱۳. عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الاخبار الی اصول الاخبار، قم: مجمع الذخائر الإسلامیة، ج ۱، ۱۳۶۰ش.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: مؤسسه دارالهجرة، ج ۲، ۱۴۰۹ق.
۱۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۱۶. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۵، ۱۳۶۳ش.
۱۷. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدراییة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحیاء التراث، ج ۱، ۱۴۱۱ق.
۱۸. مدنی، علیخان بن احمد، الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحیاء التراث، ج ۱، ۱۴۲۶ق.
۱۹. مصطفی، ابراهیم، المعجم الوسیط، استانبول: دار الدعوة، ج ۱، ۱۹۸۹م.
۲۰. مفید، عباس، تاریخ حدیث مکتوب شیعه در دوران نخستین، قم: مؤسسه معارف اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ۱۳۹۹ش.

پیشینه
تاریخی
انتقال
حدیث در
پیدايش
طمينان
به
صورت
نگاه
شیخ
انصاری

جاگاہ مستر قاریخی انتقال حدیث در پیدايش طمينان به صورتار نگاه شیخ انصاری

٢١. نجاشى، احمد بن على، رجال النجاشى، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ج٦، ١٤٠٧ق.
٢٢. يعقوب، اميل، المعجم المفصل في الجموع، بيروت: دار الكتب العلمية، ج١، ١٤٢٥ق.



سال هفتم، شماره ٧، سال ١٤٠٣